



فردوسی بزرگ

سیاوش و مرگ دلخراشش

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۱۵ فروردین ۱۳۹۲ ۳۰ دقیقه مطالعه



چکیده مقاله

افراسیاب که به مرز های ایران نزدیک شده بود بعد از آنکه سیاوش و رستم به سپهسالاری سپاه ایران برگزیده شدند، کابوس های ترسناک امانش را بریده بود. رستم دستان دانایان راز انجمن ساختند و رأی همگان بر آن شد که خواب افراسیاب از شکستی سخت به دست ایرانیان نشان دارد. همین موارد باعث شد تا افراسیاب به نشانه حسن نیت هدایای گران قیمت و صد تن از سپاهیان اش را به گروگان به نزد سیاوش بفرستد. سیاوش از این پیروزی خرسند شد و گمان داشت که پدرش نیز به همان اندازه خرسند خواهند شد. اما وقتی که رستم خبردست کشیدن از جنگ

پارسیان دژ / فردوسی بزرگ

افراسیاب که به مرز های ایران نزدیک شده بود بعد از آنکه سیاوش و رستم به سپهسالاری سپاه ایران برگزیده شدند، کابوس های ترسناک امانش را بریده بود.



رستم داستان

دانایان راز انجمن ساختند و رأی همگان بر آن شد که خواب افراسیاب از شکستی سخت به دست ایرانیان نشان دارد. همین موارد باعث شد تا افراسیاب به نشانه حسن نیت هدایای گران قیمت و صد تن از سپاهیان اش را به گروگان به نزد سیاوش بفرستد.

سیاوش از این پیروزی خرسند شد و گمان داشت که پدرش نیز به همان اندازه خرسند خواهند شد. اما وقتی که رستم خبردست کشیدن از جنگ را به دربار ایران برد، **کی کاووس** بر او خروشید. او به کم تر از نابودی افراسیاب بسنده نمی کرد؛ از این رو فرمان داد که همه ی هدایای افراسیاب را به آتش بریزند و بسوزانند و گروگان ها را نیز سر بزنند و به نزد او پس فرستند.

رستم درمانده شد، زیرا سیاوش به تن خود تندرستی گروگان ها را تضمین کرده بود. او از مخالفت صریح اش با کی کاووس گفت و به همین سبب از پیشگاه شاه رانده شد.

در همین هنگام پیامی به نزد شاهزاده فرستاده شد که او را به بازگشت فرا می خواند. طوس نیز به جای او به سرکردگی سپاه گمارده شد.



سیاوش دلیر

...

و چون سیاوش از گردش نامنتظره ی اوضاع خبر یافت نومید و سرافکنده شد. او که خود را در اوج کامیابی می پنداشت به ناگاه خود را درافتاده به زیر پای جهان یافت.

بر کنار شدن اش از فرماندهی به قدر کفایت تکان دهنده بود، اما اندیشه ی کشتن گروگان های تورانی، بر خلاف پیمان اش، از آن هم تکان دهنده تر بود. در پریشانی و آشفتگی و از سر نومیدی تصمیم گرفت که به تورانیان پناه برد و خود را به آنان تسلیم کند.

در دربار توران

روزگاری گذشت و سیاوش زندگی تازه اش را در دربار توران در پیش گرفت.

در آغاز افراسیاب او را بزرگ داشت و ارج گذاشت و دخترش فرنگیس را به زنی به او داد و فرمان روایی سرزمین ختن را به او بخشید.

اما او در خانه تازه اش هم دشمنانی داشت و دیری نکشید که آنان به دسیسه پردازی و دزدسازای برای او دست گشودند. پیشوای دسیسه گران گرسیوز، برادر افراسیاب بود که می دید امتیاز هایی که به نورچشمی تازه داده می شود جایگاه او را سخت به خطر می اندازد. پس بر آن شد که سیاوش را از چشم فرمان روا بیندازد.

نخست افراسیاب به گفته های گرسیوز توجه نمی کرد اما کم کم شک بر دل اش چیره شد.

به این ترتیب سیاوش که زندگی اش را با امید آغاز کرده بود سرانجام خود را تک افتاده و بی یار و یاور یافت و اندوه بارانه، با خیانت و خون ریزی راهی دیار باقی شد.

برگرفته از:

حکیم ابوالقاسم فردوسی. شاهنامه

تونی آلن، چارلز فیلیپس، مایکل کریگان. مشاور: دکتر وستا سرخوش کریتس. مترجمان: زهره هدایتی، رامین کریمیان. سرور دانای آسمان. چاپ نخست. تهران: نشرنی، ۱۳۸۴. ISBN 964-312-796-6.

برگرفته شده از پردیس اهورا

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «سیاوش و مرگ دلخراشش»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<https://parsiandej.ir/articles/1255/pdf/سیاوش-و-مرگ-دلخراشش.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۵ آبان ۱۳۹۹